

خواجهای کرمانی صورت‌خیزان در دست

مشهد. دکتر علوی مقدم

مقدمه باید بدانیم که شعر شاعران زبان فارسی، بیرخی ساده و طبیعی و بدون آرایش صوری و دور از هر گونه تصنع و تکلف سروده شده است. بعضی دیگر هم اشعاری است که شاعر، عنصر خیال را در شعر خود به کار برده و هرگونه معنی و مفهومی را در پرتوخیالی شاعرانه، بیان کرده است. یعنی با کمک تخیل مافی الضمیر خود را بازگو کرده و کلام خود را به صورت مُخْتَلِ اداء کرده و به اصطلاح نظم او شعر شده است.

آنچه که در زبان فرنگی ایماژ خواننده می شود و در شعر مطرح است، همان است که ما بدان، تصویر گویم و همان است که جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است. اصولاً شعر بدون صورت خیال شعر نیست بل سخنی است ساده و عادی.

زمینه اصلی شعر را، انواع تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اسناد مجازی و رمز گونه های مختلف می سازد. اگر بگوییم: شعر سخن مُخْتَلِ است و چیزی است که از دل برخیزد و بر دل نشیند، باید بیفزاییم و بگوییم که چنین اثری نمی تواند از عناصر خیال خالی باشد.



قالبهای خاصی صور خیال که متأخران و متقدمان از آنها سخن گفته اند، عبارت می باشد از: تشبیه، مجاز، کنایه، استعاره و بعضی از صنایع همچون اغراق و ایهام و غیره.

به کار بردن عناصر خیال در شعر، از این جهت اهمیت دارد که شعر سریع تر و بهتر در ذهن جایگزین می شود و در دل رسوخ می کند مثلاً تشبیه در کلام، سبب می شود که ذهن برای پذیرش معانی مبهم، آماده تر شود، ارزش کلام با تشبیه فزونی می یابد و تحسین و اعجاب شنونده را بر می انگیزد، معانی را در ذهن تثبیت می کند.^۷ قدامة بن جعفر گفته است: آن گاه که شاعر در تشبیهات خود لطافت بیشتری به کار برد، نشانه آنست که شعر را از دیگران نیکوتر شناخته است.^۸

عبدالقاهر جرجانی گفته است: تشبیه در گرد آوردن امور متباین چون سحر، عمل می کند، مفاهیم و معانی وهمی را با تشبیه به امور حسی در نظر انسان، مجسم می کند، خاور و باختر را جمع می کند میان دو چیز متباین نقش افسون و سحر را بازی می کند.^۹

از روایتی که مرزبانی متوفی به سال ۳۸۴ هجری در کتاب «الموشح» نقل کرده، می توان دریافت که تشبیه برای ارزیابی قدرت شاعر در خلق سخن معیاری، مناسب است.^۱

در تشبیه، آنچه را نتوان حس کرد به آنچه که با حواس ظاهری قابل حس است همانند می کنند مثلاً در آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالَهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً...»

سوره نور/ ۳۹



باشد، در غیر این صورت، آن کلام را سخن موزون گویند. «الشعر ما اشتمل علی المثل السائر والاستعارة الرائعة والتشبيه الواقِع، وما سوى ذلك فإتِّمًا لقائله فضل وزن».

رک: العمد۱/ ۱۲۲

نظامی عروضی که شاعری را، صناعت دانسته، از عنصر خیال چنین یاد کرده است.

«... بر آن وجه که معنی خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد و نیکورا در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه دهد...»

یحیی بن حمزة علوی - نویسنده کتاب «الطراز» در آغاز جلد سوم کتاب خود، از قول زَمخشری، نقل کرده و در باب «خیال» گفته است:^۱

«وَلَا نُؤَيُّ بِأَبَا فِي عِلْمِ الْبَيَانِ آدَقَ وَلَا أَلْظَقَ مِنْ هَذَا الْبَابِ».

زیرا بیشتر مسائل خیال و تخیل، بر تشبیه غیر محسوس به محسوس، مبتنی است.

همو در باب تخیل و خیال گفته است:^۵

«والتخيل مصدرٌ من قولك تخيلت الامر اذا ظننته على خلاف ما هو عليه...» سپس حمزه علوی، افزوده است که کلمه «خیال» از همین کلمه است. «وهو شبه توضع عليها ثياب مؤد تنصب للظير والبهائم فظننته انساناً فتبعده عنه وتهاه».

نویسنده «الطراز» برای خیال سه تعریف ذکر کرده و نخستین را از قول عبدالکریم صاحب کتاب «التبيان» نقل کرده است:

«هُوَ تصور حقيقة الشيء حتى يتوهم أنه ذو صورة تُشاهد، وأنه مما يظهر في العيان».

در واقع، خیال، شبح یا پریب اشیاء را گویند چنانکه مَرزَسک سرجالیز را از این روی که شبحی و پریب از انسان است، خیال می گویند.

Image حاصل نیروی تخیل است و ما اگر بخواهیم با همان اصطلاحات سنتی، آن را توضیح دهیم باید بگویم حاصل نیروی تخیل است که انواع تشبیهات حسی و غیرحسی، استعارات، مجازها، کنایه ها، تمثیل ها و اغراقها را می آفریند.

به کار بردن عناصر خیال، از این جهت در شعر اهمیت دارد که شعر بهتر و سریع تر در ذهن جایگزین می شود و در دل رسوخ می کند. اگر نیروی خیال و تصورات خیالی شعر، در مفاهیم هستی، از شعر گرفته شود، دیگر شعر با کلام متفوت تفاوتی نخواهد داشت، به طوری که می توان گفت:

در نظر بسیاری از اهل فن، جوهر اصلی و فصلی مُموم شعر، همین عامل تخیل و عنصر خیال است.^۱

ابن رشیق قیروانی، متوفی به سال ۴۵۶ هجری در کتاب «العمد۱» نوشته است: که شاعر را از آن جهت شاعر گویند که او را نوعی شعور و آگاهی است که دیگران آن را دارا نیستند، شاعر آن کسی است که معانی و مضامینی ابتکار می کند و چنانچه دارای ذوق و ابتکار باشد، اطلاق نام شاعر بر او مجازی خواهد بود.^۲

سخن ابن رشیق این است: «وَأَمَّا سُمِّيَ الشَّاعِرُ شَاعِرًا لِأَنَّهُ يَشْعُرُ. بِمَالَا يَشْعُرُ بِهِ غَيْرُهُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الشَّاعِرِ تَوْلِيدٌ مَعْنَى وَلَا اخْتِرَاعٌ، أَوْ اسْتِظْرَافٌ لِفِظٍ وَابْتِدَاعٌ... كَأَنَّ اسْمَ الشَّاعِرِ عَلَيْهِ مَجَازًا لَا حَقِيقَةً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا فَضْلُ وَزْنٍ...»

رک: العمد۱/ ۱۱۶

همین ابن رشیق عبارت «لِأَنَّ مِنَ الْكَلَامِ مَوْزُونًا مَلْفًى وَلَيْسَ يَشْعُرُ...»

رک: العمد۱/ ۱۱۹

را نیز گفته است و از قول یکی از ناقدان افزوده است که:

شعر باید بر تشبیهی خوش و استعارتی دلکش، مبتنی



جهت مشترک میان این دو، وهمی بودن آنهاست.
همان طوری که در آیه:
«... وَجَنَّةٌ مَّغْرُضٌهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ...»

سورة آل عمران/ ۱۲۷

جامع و وجه مشترک، عظمت و بزرگی است و اگر تشبیه برقرار نشود، قابل شناخت نیست. یا مثلاً در تشبیه
«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ كَمَا حَمَلْنَا الْحِمَارَ يَحْمِلُ أَسْفَارًا».

سورة جمعه/ ۵

که وجه شبه و جامع میان مشبه و مشبه به، تحمل به محمول است در طرفین تشبیه.

در باره اهمیت تشبیه، ابوهلال عسکری، بر آنست که چون تشبیه سبب افزایش وضوح معنی می شود و بر تاکید کلام می افزاید، هیچ ادیب و متکلمی از آن بی نیاز نیست.

«والتشبيه يزيد المعنى وضوحاً ويكسبه تأكيداً ولهذا اُطبق جميع المتكلمين من العرب والعجم عليه ولم يستغن احد منهم...»

اصلی ترین عنصر خیال شاعرانه در شعر شعراء، تشبیه است، تصاویر زیبایی که شاعران با کمک تشبیه ساخته اند، شعر را در آذهنان مؤثرتر و راسخ تر ساخته است. به مدد تشبیه، شاعر می تواند احساسات خود را برای خواننده بهتر مجسم سازد.

استعاره هم در ذهن شنونده و نفس مستمع اثر خاصی باقی می گذارد.

شاعری که در شعر خود از صور خیال بهره جوید در واقع از زبان ساده و معمولی گریزان است و شیوه بیان خود را بر پایه تخیل بنیان نهاده است و این نوع بیان، زبان خاص شاعرانه است که در واقع برای شعر به کار می رود.

اصولاً لطف تخیل و دقت و باریک اندیشی و یافتن ارتباطات دور از ذهن از ویژگیهای شعر قرن هشتم هجری است که خواجودر آن قرن، می زیسته است.

مثلاً خواجودر بیت زیر، قامت یار را از سرو راست تر معرفی کرده و در واقع نوعی تشبیه تفضیل که مشبه بر مشبه به، برتری و تفضیل دارد، به کار برده است:

راستی را چو توبر طرف چمن بگذشتی
سرو بر جای فروماند ز بی اندامی

ص ۵۰۰ دیوان خواجوص ۵

خواجودر شعر زیر برتری ساغر ساقی را بر آب چشمه کوثر به پرده تصویر کشیده است.



بهشتیان اگر از ساغر تو یاد کنند
ز چشمشان برود آب چشمه کوثر

دیوان ص ۵۹۲ س ۱۲

در بیت مزبور، خواجوبه آیه «إِنَّا عطيناكَ الكوثر» نیز توجه داشته است و ما می دانیم که کلمه «کوثر» بر وزن فَوْعَل است و صیغه مبالغه و به معنای الْخَيْرِ الْمُقَرَّرِ الْكَثِيرِ می باشد.

و ما اگر این معنی را در نظر داشته باشیم، در می یابیم که معنای مزبور مصادیق زیادی را شامل می شود

و منحصر به یک جهت و یک مورد نخواهد بود و در خیر کثیر تمام مفاهیم و معانی را که مفسران گفته اند یعنی: نبوت، کتاب، کثرت اتباع و اشیاع و پیروان، علم و فضیلت، کثرت اول دو دیگر چیزها را، شامل می شود و در «خیر کثیر» تمام این مفاهیم هست و منافاتی هم با دیگر مفاهیم ندارد، ولی از قرینه آیه سوم «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» در می یابیم که قرآن گفته است:

ای پیامبر: تسل تو تا به قیامت کثیر و فراوان خواهد شد و بدخواه تو، مقطوع النسل خواهد بود و دشمن تو از هر خیر و چیز خوبی، منقطع خواهد بود.^{۱۲}

ظنطای در تفسیر خود به نام «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» گفته است: حوض کوش، کنایه از علم است (و هذا حوض العلم والمعرفة والأسرار) و اینکه می گویند: مراد از کوش علم فراوان است، از باب تشبیه علم به آب است و این تشبیهی است بسیار معقول و سبب؛ زیرا هر دو مایه حیات هستند، آب مایه حیات بشی است و علم مایه حیات روحی. عالم را بحر العلوم و بنجر گویند^{۱۳}.

ظنطای، افزوده است که جان انسانها همیشه تشنه معرفت حقائق است و تنها حوض علم و معرفت و اسرار است که می تواند، تشنگان را سیراب کند.

نفس صریح گفته ظنطای، چنین است:

«... فهُوینُ بابِ الْکِنَايَةِ لَفْظِ اِطْلَاقِ وَاِرْدِیْ لَازِمِ مَعَانِيهِ جَوَازِ اِرَادَةِ الْمَعْنَى الْاَصْلِيَّةِ، مَلَا زِمُ الْمَعْنَى لِمَا اَنَّ الْعِلْمَ لَانْهَاءِيَةٌ لِه وَاَنَّ مَنْ شَرِبَ مِنْ الْحَوْضِ لَمْ يَلْمَأْ اِنَّهُ فُتِحَ لِه بَابِ الْعِلْمِ، وَالنَّفْسُ الْاِنْسَانِيَّةُ اِبْدَاءً نَفْسًا لِي مَعْرِفَةِ الْحَقَائِقِ وَهَذَا حَوْضُ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْاَسْرَارِ، بِه تَالِ النَّفْسِ مَا بِه تَسْتَعِدُّ فِي الْحَيَاةِ وَفِي الْمَمَاتِ».

خواجه در بیت دیگری که در ستایش ممدوح خود— رکن الدین عبدالملک— سروده، متذکر شده که بوی زلف ممدوح، دل نسیم بهار را خرم می کند و روی ممدوح، آن هم رویی که همچون روز روشن است، روزگار مردم چشم را خوش می سازد. بیت این است:

به بوی زلف تو خرم دل نسیم بهار
به روزی تو خوش روزگار مردم چشم

دیوان خواجه ص ۸۰ س ۵
خواجه در بیت زیر، خنده محبوب را از شکر شیرین تر نموده و گفته است:

نکر بر خویشتن خندد گران ماه
به شکر خنده بگشاید دهان را

دیوان خواجه ص ۳۷۴ سطر آخر
خواجه در رباعیات خود نیز از تصاویر زیبا بهره جسته و بلا گفته است:

چون روی تو خور به عالم افروزی نیست
سروی چو قدرت به باغ پیروزی نیست

دیوان خواجه ص ۵۲۰ رباعی ۲۸/
خواجه، در این بیت، روی محبوب را روشن تر و عالم بروزتر از خور، به پرده تصویر کشیده و قامت او را هم، راست تر از سرو.

خواجه در بیت:

چون چشم ای خیرالبشر در باغ ما زاع البصر
نرگس نباشد خوش نظر بادام نبود دلگشا

دیوان خواجه ص ۵۷۰ س ۲۰

که در نعت رسول اکرم است، تصاویر زیبا و کلماتی به صورت استعاره به کار برده که درخور اهمیت است و در واقع به آیه «ما زاع البصر وما ظفی»

سوره النجم/ ۱۷
نیز اشاره کرده است و گفته، در میان آن همه گل و نرگس که در باغ الوهیت، وجود داشت، تنها نرگس چشم پیامبر بود که به جانبی نگرید و از حد تجاوز نکرد و در مشاهده خود نه چه داشت و نه راست و از حد و مقصد تجاوز نکرد و آنچه دید، عین واقعیت بود.

نظیر همین مضمون را، نظامی، در قرن ششم هجری، در مخزن الاسرار گفته است:

زان گل و آن نرگس کان باغ داشت
نرگس او، سرمه ما زاع داشت

مخزن الاسرار ص ۱۷ س ۴
قرآن مجید، در آیه بعدی، هدف معراج پیامبر اکرم «ص» را بیان کرده و گفته است:

«لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»

سوره النجم ۱۸

هدف معراج رسیدن پیامبر به شهود باطنی از یک سو و دیدن عظمت آیات پروردگار از سوی دیگر بوده است و روی همین اصل است که گفته: «ما زاع البصر وما ظفی»؛ یعنی دیده قلب پیامبر در این شهود، به غیر حق نیفتاد و چشم او منحرف نشد و تصورات باطل را در لباس حق ندید و چشم پیامبر از مقصد تجاوز نکرد و آنچه را دید عین واقعیت بود و یک نوع شهود باطنی برای آن بزرگوار حاصل شد و نشانه های عظمت خداوندی را در آفاق و انفس، مشاهده کرد^{۱۴}.

در بخش نخستین آیه یکم سوره اشراء هم قرآن گفته است:

«... لِيُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...» که اگر خوب دقت کنیم

به این نتیجه می رسیم که هدف از این سیر، مشاهده عظمت آیات الهی بوده تا روح پر عظمت پیامبر، در پرتو مشاهده آن آیات بیانات، عظمت بیشتری یابد و آمادگی بیشتری برای هدایت، انسانها پیدا کند.

اگر در تصاویر زیر دقت کنیم، در می یابیم که خواجه، یک نوع تشبیه تفضیل در اشعار زیر به کار برده و زیبایی یار را برتر دانسته است:

چون زُخت کس ماه در زبور نیافت

چون کت کس لعل پر شکر نیافت

دل چو چشمت نرگس جادو ندید

جان چو قدرت سرو سیمین بر نیافت

چون تو صورت خامه مانی نکرد

چون تو لعبت خانه آزر نیافت

دیوان خواجه ص ۱۲

باز صورت، نتوان بست که نقاشی آزل
صورتی مثل تو در صفحه امکان آرد

دیوان خواجه ص ۲۵۴ س ۲

رنگ رخسارت نمی بینم به برگ لاله ای

بوی گیسویت نمی یابم ز شاخ سنبل

دیوان خواجه ص ۷۷۵ س ۴

عارضش بین خورده خون لاله در بستان فروزی

قاهش بین برده دست از نارون در خوش خرامی

دیوان خواجه ص ۷۷۸ س ۷

بدیهی است که نمونه های زیادی از شعر خواجه می توان نقل کرد که آن را به فرصتی دیگر می گذاریم.

والسلام

(۱) دکتر شفعی کدکنی، آدوار شعر فارسی، انتشارات توس ۱۳۵۹ ص ۹۷

(۲) ابوعلی حسن بن ریشیق قیروانی، الشدة فی محابن البشیر و آداب و فقه، تحقیق از: محمد محیی الدین عبدالحمید، دارالجليل، بیروت ۱۱۶/۱

(۳) احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به اهتمام دکتر محمد عمین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ص ۴۲

(۴) یحیی بن حمزة العلوی، الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علم حقائق الاعجاز از منشورات، مؤسسه النصر، تهران، در ۳ مجلد ج ۳ ص ۳.

(۵) همان مأخذ و همان صفحه

(۶) همان مأخذ ۴/۳.

(۷) علی الجندی، فن التشبیه، قاهره، مکتبه الانجلو ۱۳۸۶ ه. ق. چاپ دوم ج ۱ ص ۵۳.

(۸) ابوالفرج قدامة بن جعفر، نقد البشیر، تحقیق و تملیق از: دکتر طه حسین— عبدالحمید العبادی، قاهره مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر ۱۳۵۹ هـ— ۱۹۴۰ م ص ۵۸.

(۹) عبدالقاهر جرجانی، اسرار البلاغة فی علم البیان، تملیق از محمد عبدالغزیز النجار، مکتبه و مطبعة محمدعلی صبیح و اولاده، میدان الازهر، مصر ص ۱۷۵.

(۱۰) ابوعبدالله محمد بن عمران بن موسی مرزبانی، آلوشح، تحقیق از: علی محمد البجاوی، دارنهیضة مصر ۱۹۶۵ م ص ۱۲۹ تا ۱۳۹.

(۱۱) ابوهلال عسکری، الصناعتین، تحقیق از: علی محمد البجاوی— محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بی تا. ص ۲۴۹.

(۱۲) برای آگاهی بیشتر در این زمینه به مأخذ زیر مراجعه شود:

الف— شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، چاپ سنگی ج ۲ ص ۵۳۱

ب— امام فخر رازی، تفسیر کبیر، ۳۲ جلد ۱۶ مجلد ج ۱۲/۳۲

ج— ملامحسن فیض تفسیر صافی، تهران، چاپ اسلامی ص ۸۵۷

د— محمد جواد نجفی، تفسیر آسان ج ۱۸ ص ۳۸۸

(۱۳) رک: الاستاذ الحکیم الشیخ ظنطای جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، دارالفکر الطبعة الثانية ۱۳۵۰ هـ— ۲۶ جلد در ۱۳ مجلد ج ۲۶ صص ۲۸۰ تا ۲۸۲.

(۱۴) رک: تفسیر نمونه، به قلم جمعی از نویسندگان، زیر نظر استاد ناصر مکارم شیرازی، چاپ اسلامی ج ۲۲ ص ۴۹۹.